

تطور کار و فراغت

گفتگویی با دکتر جمشید بهنام

■ برای اینکه راجع به گذران اوقات فراغت و وسائل این گذران صحبت کنیم ، اول باید خود فراغت را تعریف کنیم . لغت فراغت را بعضی‌ها مترادف می‌گیرند با زمان تفریح؛ در صورتیکه از این اصطلاح - فراغت - به هیچ وجه تصور تفریح نیست، بلکه زمان آزادی است که بعد از انجام کار باقی می‌ماند؛ یعنی کاری که برای امرار معاش انجام می‌گیرد و ایجاد درآمدی برای اشخاص می‌کند . بعضی‌ها زمان فراغت را محدودتر از این می‌دانند . یعنی معتقدند که زمانی که بعد از کار و بعد از برآوردن و ارضاء احتیاجات بدنی ، مثل خواب و غذا و شستشو و مانند آن باقی می‌ماند ، زمان فراغت است . بعضی‌ها از این حد هم جلوتر می‌روند، می‌گویند زمانی که بعد از کار ، ارضاء احتیاجات بدنی و انجام بعضی تعهدات اجتماعی (مثل زمانی که برای انجام مراسم مذهبی در نظر می‌گیرند) باقی می‌ماند ، زمان فراغت واقعی است .

- می‌خواستم راجع به مسأله‌ای صحبت کنیم که بدون تردید از نظر جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی جامعه به‌طور جدی مطرح است : مسأله فراغت و گذران اوقات فراغت .
فعلاً نیت این است که مسأله را در یک چشم‌انداز کلی بنگریم ، آنوقت به جزئیات بپردازیم .
شناختن انواع گذران‌ها ؛ رابطه این گذران‌های اوقات فراغت با فرهنگ ، طبقات ، و قشرهای مختلف اجتماع و متقابلاً تأثیر ساعات فراغت در روحیه و خلیات افراد جامعه به‌طور کلی ، هدف است .

— حالا با این زمان فراغت چه می‌توان کرد؟

■ در قدیم فکر می‌کردند که در این زمان اشخاص باید استراحت کنند، یا تفریح کنند، به این معنی که هیچ کار دیگری نکنند، در صورتیکه حالا معنی فراغت این نیست که دیگر هیچ کاری نکنند، بلکه پرداخت به امور فرهنگی، به معنی اخص خود یک نوع گذران اوقات فراغت است؛ یعنی خواندن کتاب، یا فراگرفتن یک هنر، یا رشته جدیدی از علم، این‌ها همه می‌توانند جزو گذران اوقات فراغت باشند. چیزی که اشخاص بطور اجباری دنبالش هستند و پولی از آن عایدشان می‌شود، اینها را جزو زمان کار حساب می‌کنیم و بقیه‌اش اوقات فراغت است.

— یعنی، فرضاً مناسبات فرهنگی را که یک انسان با جامعه خودش دارد، به حساب این طبقه که گفتید، می‌شود جزو اوقات فراغت گذاشت؟

■ بله، یعنی تأثیر می‌رود، یا در یک گروه تأثیر آماتوری بازی می‌کند.

— ولی بهتر است اول حرفه را تشکیل کنیم، یعنی ابتدا اشتغال حرفه‌ای افراد را در جامعه بشناسیم. **تعریف حرفه ساده است. عبارت از کاریست که وسیله آن معیشت فردی تأمین می‌شود.** یعنی یک هنرپیشه حرفه‌ای تأثیر زمان بازی روی صحنه را جزو کار حساب می‌کند. کار حرفه‌ای یک بازیگر جزو زمان فراغت نیست.

■ مردم تقریباً برای خودشان مسأله را روشن کرده‌اند. البته خیلی هم روشن نیست، چون مثلاً زمانی را که بعد از هشت ساعت روزانه باقی می‌ماند، یا تعطیل دو روز آخر هفته را، یا یک ماه مرخصی در سال را — اینها را می‌گویند زمان فراغت. در صورتیکه این تماشای جزو زمان فراغت

— خوب، به نظر شما آیا در کشورهای غربی توانسته‌اند، تعریفی جامع برای اوقات فراغت پیدا کنند؟

نیست. برای اینکه، همانطور که گفتیم، زمان کارهای دیگری نیز هست. آنچه باقی می ماند فراغت می شود.

■ هم‌ا‌ش‌ ت‌ط‌ور‌ اس‌ت‌. در گذشته فراغت از کار جدا نبود. یعنی در زمان قدیم اشخاص ظاهراً بطور دائم کار می کردند و در فواصل فراغت هم داشتند. مثلاً یک کشاورز را در یک جامعه سنتی در نظر بگیرند: این کشاورز کار و فراغتش از هم جدا نیست، مگر مواقعی که دیگر طبیعت اجازه نمی داد که کار بکند. آن موقع الزاماً فراغت داشت. یا اینکه بعضی اوقات، بعضی مراسم مذهبی یا جادویی مثل جشن‌ها و از این قبیل، باعث می شد که افراد فراغتی پیدا کنند. تازه اسم آن را هم فراغت نمی گذاشتند، برای اینکه این مراسم را هم کار و اجبی می دانستند که حتماً باید انجام می دادند. بعد از انقلاب صنعتی زمان کار-تعریف شد. تفاوت «زمان صنعتی» یا «زمان کشاورزی» در این است که در زمان صنعتی مدت کار مانند یکی از مواد اولیه تولید محاسبه می شود. دو قرن اخیر شاهد مبارزات بسیار دریاوه محدود کردن این زمان هستیم یعنی کوتاه کردن ساعت کار. در قرن نوزدهم صحبت از هفته‌ای چهل و پنج ساعت بود، بعد هفته‌ای چهل ساعت شد، بعد هفته‌ای سی و شش ساعت.

— پرسشی که مهم می نماید این است که فاصله‌ی روشنی میان کار و فراغت پیدا شده، آیا در واقع این دو مفهوم تطوراتی را از سر گذرانده‌اند؟

پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

— معذرت می‌خواهم که اینجا یک پراگماتر باز می‌کنیم. آیا نفس کم کردن کار را می‌شود به حساب توجه به فراغت گذاشت یا جنبه اقتصادی قضیه را باید مورد توجه قرار داد؟

■ سعی بر این بود که ساعت کار را کم کنند در حالی که تولید کم نشود بلکه بالا هم برود. هنر در این بود که کمتر کار کنند و درآمد بیشتر داشته باشند. این کار عملی بود البته به‌خاطر

ماشین . به خاطر ماشین و بازدهی که ماشین به اشخاص داده بود .

... البته به خاطر بهتر شدن روش های کار هم بود . همه این ساعت را کم می کردند و درآمد زیاد شد . بنابراین همانطور که گفتم اولین مبارزات کارگران برای کم کردن کار از هفته ای چهل و پنج ساعت شروع شد ، که هنوز هم ادامه دارد . در این مورد حتی « فوراستیه » معروف هم کتابی نوشته به نام « چهل هزار ساعت » که می گوید بشر در آینده ، در تمام عمرش که عمری طولانی هم خواهد بود فقط چهل هزار ساعت کار خواهد کرد . می بینیم که ساعات کار در شبانه روز کم شده تعداد روزهای کار در هفته هم کم شده ، و میزان تعطیلات سالانه هم زیاد شده است . این به ظاهر یک موفقیت است . ولی خیلی ها این را قبول ندارند . می گویند درست است که ساعات کار را کوتاه کرده اید و فقط پنج ساعت کار می کنید ، اما حساب نمی کنید که چهار ساعت در روز باید در رفت و آمد بگذرد ، یعنی صرف رفت و آمد در شهر شود ؟ تا مثلاً به محل کارمان برویم و بعد به منزلمان برگردیم ؟ پس این زمان را هم باید جزو کار حساب کرد . بنابراین بشر نتوانسته است آنطور که واقعا می خواهد برای خودش فراغت ایجاد کند .

■ بله ، منظور من هم فعلاً جامعه صنعتی است ، یعنی جامعه صنعتی کنونی . چند سالی است که در غرب روشی وجود دارد که آن را « بودجه زمان » می نامند و این روشی است که هم در اروپای غربی و هم در شوروی خیلی پیشرفت کرده است . بر اساس این روش بررسی می کنند که یک فرد در مشاغل مختلف ، از صبح که

اجازه بدهید که دو مسأله را از هم تفکیک بکنیم ، مسأله گذران اوقات فراغت در جامعه صنعتی و در جامعه سنتی یا غیر صنعتی . چون بعداً این مطلب پیش خواهد آمد که باید جامعه سنتی را با ضوابط دیگر بررسی کنیم .

بلند می‌شود تا صبح روز بعد، در بیست و چهار ساعت،
دقایق مختلف را به چه کارهایی می‌گذرانند. بدینگونه
می‌توانند بودجه زمانی این فرد را با فهرست کارهایی
را که انجام می‌دهد و بیکاری‌هایی که ظرف بیست و
چهار ساعت دارد روشن کنند، حتی به تفکیک دقایق.
با این بررسی می‌توانند به این نتیجه برسند که یک فرد
واقعا چقدر فراغت دارد. چند ساعت یا چند دقیقه
مثلاً یک زن خانه‌دار فراغت دارد، یک کارگر
ماشین‌سازی فراغت دارد، یک معلم فراغت دارد.
یعنی در گروه‌های مختلف شغلی میزان فراغت را
معلوم می‌کنند. وقتی زمان فراغت روشن شد می‌رسیم
به این مطلب که چگونه باید این فراغت را گذرانند
و چه وسائلی برای این گذران وجود دارد.

■ البته در ابتدای کار وقتی اروپای غربی
صنعتی شد، و وقتی فراغت زیادتر شد، مردم
نمی‌دانستند که چگونه باید این فراغت را بگذرانند،
بنابراین می‌خواستند این مسأله را به صورت انفرادی
بین خودشان حل کنند.

— بسیار خوب، اگر حالا وارد بحث گذران
اوقات فراغت می‌شویم، باید جوامع صنعتی و مدرن
امروز دنیا را ابتدا بررسی کنیم، چون ظاهراً آنها
این مسأله را جدی‌تر از جوامع غیرصنعتی یا توسعه
نیافته گرفته‌اند. اینجا دو مسأله بر ایمان مطرح است:
نحوه گذران اوقات فراغت و رابطه آن با مسائل
فرهنگی. یعنی اگر امروز در آن جوامع از فرهنگ
هم برای ایجاد زمینه‌هایی در جهت گذران اوقات
فراغت استفاده کرده‌اند، اساس کار را بر چه پایه‌ای
گذاشته‌اند؟ دوم اینکه در خور یک جامعه صنعتی
واقعا گرایش مردم به چه نوع گذران‌هایی در ساعت
فراغت هست و اگر توجه مردم بیشتر به یک رشته
خاص معطوف شده، چه عاملی باعث این عطف توجه

— منظورتان از چه زمانی است ؟



مثلاً از نیمه قرن نوزدهم که نتایج انقلاب صنعتی روشن شد و شرایط و وضع زندگی مردم هم بهتر شد ، مسأله را به صورت انفرادی حل می کردند . هنوز هم عده زیادی این طور هستند . مثلاً اگر بیشتر وقت داشتند می رفتند می خوابیدند . هنوز هم این حالت در بعضی جوامع وجود دارد که فکر می کنند فراغت یعنی اینکه بخوابند تا بزعم خودشان انرژی شان زیادتر بشود . یا می رفتند مشروب می خوردند ، که این عادت هنوز هم هست . البته بعضی دیگر هم بودند که وسائل سرگرمی دیگری برای خودشان فراهم کرده بودند . تفریحی داشتند ؛ مثلاً باغبانی می کردند ، ساز می زدند ، تمبر جمع می کردند ولی در هر صورت به شکل انفرادی ، و هیچ جنبه جمعی نداشت . علت آنهم آغاز دوران صنعتی شدن جوامع بود و فردگرایی اشخاص و تکروی آنها . وسایل جمعی برای گذران اوقات فراغت خیلی کم بود . البته ، روابط خانوادگی بود ، ولی این روابط خوب زندگی و یا همسایگی مرتباً رو به زوال رفت . همان طور که می دانید در اروپا مردم کمتر به خانه های همدیگر می روند و کمتر در اوقات فراغت وقتشان را به دید و بازدید می گذرانند . البته مجالس رقص در قدیم هم بود که طبیعتاً باعث می شد که دور هم جمع بشوند . ولی سازمان یافته نبود . تا این که بعداً تأثیر اولین وسیله ای شد که عده زیادی را در يك محل خاصی جمع کرد و باعث شد که مردم به طور مشترك اوقات فراغتشان را بگذرانند .

پژوهشگاه علوم انسانی و
پرتال جامع علوم

بعد هم که سینما آمد و توانست عده زیادی را جمع کند و بعد مسابقه های ورزشی ، یعنی ورزشهای

گروهی که می‌توانست عده زیادی تماشاچی جلب کند. گذران جمعی اوقات فراغت در تمدن‌های مختلف غربی متفاوتست مثلاً کافه‌نشینی یک عادت فرانسوی است در گذشته هم اینطور بوده .

■ فرانسه که به هر حال نگهداشته. در کشورهای مدیترانه هم تقریباً همینطور است . مثلاً در اسپانیا و ایتالیا هم این رسم هست . در حالیکه در انگلستان کافه‌نشینی معمول نبوده . در عوض آخر شب که بارهای عمومی باز می‌شوند مردها دوساعتی را در آن می‌گذرانند. در آلمان هم مردم عادت دارند اواخر شب بروند آبخور بخورند . البته هدف تنها مشروب خوردن نیست ، بلکه گذران وقت و دیدن دیگران است؛ ولی در آمریکا وضع چنین نیست. آمریکایی‌ها اوقات فراغشان را بیشتر در خانه می‌گذرانند و از مواقعی که تلویزیون هم آمده طبیعتاً: به این خانه‌نشینی گذران اوقات فراغت پیدا شدن اتومبیل است .

مطالعاتی که شده نشان می‌دهد از زمانی که اتومبیل پیدا شده وعده زیادی از مردم توانسته‌اند اتومبیل داشته باشند ، شکل گذران اوقات فراغشان فرق کرده است . اولاً وقتی اتومبیل دارند بیشتر با خانواده‌هایشان هستند . یعنی بیشتر با خانواده جا به جا می‌شوند .

همچنین این امکان بوجود آمده که از شهر خارج بشوند . مثلاً برای تعطیلات آخر هفته‌شان از شهر بیرون بروند، یا دریکماه تعطیلاتشان بتوانند سفر بکنند . و بعد در داخل خود شهر هم تحرک

— یعنی حتی جوامع صنعتی توانسته‌اند آن کیفیات خاص سنتی‌شان را نگهدارند ؟



مکانی زیاده‌تر بشود، یعنی حتماً در چهارچوب محله خودشان نمایند. مثلاً اگر بخواهند سینما بروند بتوانند فیلمی را که دو سه محله آن‌طرف‌تر نشان می‌دهند ببینند. اتومبیل باعث می‌شود که فلان آدم همیشه در فلان کافه گوشه محله‌اش نشیند. امکان دارد که راحت‌تر این طرف و آن طرف برود. علاوه بر این اتومبیل یکی از مایه‌های اصلی توریسم می‌شود، چون توریسم هم خود یک نوع استفاده از اوقات فراغت است. علت توسعه توریسم در دنیای صنعتی زیاد شدن اوقات فراغت، هم‌زمان با بالا رفتن درآمد اشخاص است.

■ چرا، گذران اوقات فراغت به شکل جدید موجب ایجاد خدمات تازه در اجتماع شده و این خدمات تازه و حتی تولید کالاهای تازه عده زیادی را به کار واداشته. مثلاً وقتی فراغت زیاده‌تر شد، مردم بیشتر سفر می‌کنند، سینما می‌روند، خریدار وسائل فرهنگی هستند، کتاب بیشتر می‌خوانند، بنابراین این کتاب بیشتر می‌خرند، صفحه می‌خرند. این تقاضای اضافی کالاهای و خدمات فرهنگی جماعت عظیمی را به این نوع کارها واداشته است. مثلاً در کشوری مثل ایتالیا یا فرانسه تعداد کسانی که در هتل‌ها و رستوران‌ها و کافه‌ها و مراکز توریستی کار می‌کنند به میلیونها نفر می‌رسد که اگر آن فراغت نبود و آن درآمد اضافی نبود اصلاً اینها همه وجود نداشت. یعنی آدمهایی که در اثر پیشرفت ماشین در رشته‌های تولیدی شکل‌قدیم بیکار شده‌اند، در این خدمات جدید مشغول کار شده‌اند.

— شاید این سئوالی که می‌خواهم بکنم کمی

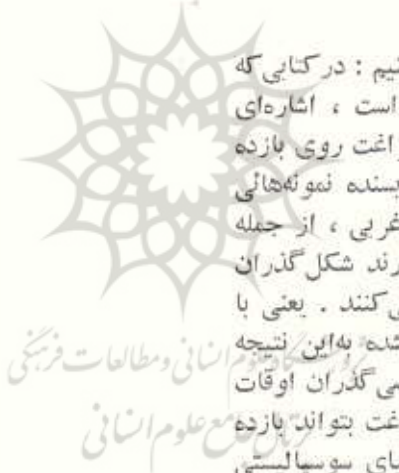
زود باشد، اما چون بحث درآمد سرانه پیش آمده می‌خواستم ببینم، آیا خود این ازدیاد ساعات فراغت عاملی برای بالا رفتن سطح درآمد سرانه مردم کشورهای صنعتی بوده است؟

پژوهشگاه علوم انسانی و

پرتال جامع علوم انسانی

— حالا يك موضوع ديگر هم پيش مي آيد .
 ايجاد اين نوع گذران‌ها همراه با ازدياد اوقات فراغت، ظاهراً شكل مناسبات فرد را هم با جامعه‌اش عوض کرده است . يعني به‌طور فردي گذران‌ها در جامعه نوعي سليقه و خلتيات تازه ايجاد کرده‌اند

■ بديهي است . چون در اروپاي غربي اين اوقات فراغت کمتر با خانواده صرف مي‌شود . امکان ارتباط با ساير افراد بيشر مي‌شود . مثلاً عضو باشگاهها شدن ، يا رفتن به مسابقات ورزشي ، سينما رفتن ، تئاتر رفتن ، در گروههاي آماتوري تئاتر و موسيقي شرکت کردن ، اينها ارتباط اشخاص را با اشخاص تازه ، با افراي غير از افراد خانواده خودشان ، بيشر مي‌کند ، طبيعي است که نوع رفتارها و روابط ديگرگون مي‌شود .



— حالا مسأله‌اي را مطرح كنيم : در كتابي كه يك جامعه‌شناس آمريكائي نوشته است ، اشاره‌اي هست به تاثير نحوه گذران اوقات فراغت روي بازده كار كارگران كارخانه‌ها ؛ و نويسنده نمونه‌هائي داده بود كه چطور در كشورهاي غربي ، از جمله آمريكا ، كارفرماها يا دولتها دارند شكل گذران فراغت را براي كارگران عوض مي‌کنند . يعني با مطالعاتي كه روي كار كارگران شده به اين نتيجه رسيده‌اند كه بايد براي اين نوع خاصي گذران اوقات فراغت ايجاد كنند كه بعداً اين فراغت بتواند بازده كارشان را بيشر كند . ظاهراً دنياي سوسياليستي زياد روي خوشي به اين نوع ايجاد گذران اوقات فراغت نشان نداده و معتقد است كه اين سرگرمي‌هاي ساخته و پرداخته دست دنياي سرمايه‌داري و خودش نوعي استثمار طبقه كارگر است . عقيله ديگري هم پيدا شده به اين معنا كه بعضي از جامعه‌شناسان اروپائي كه معتقد به اصول اخلاقي در جامعه هستند ، مي‌گويند انسان گاو شيرده نيست كه هر نوع مطالعه‌اي بر اساس بازدهش باشد و تنها از نقطه نظر انتفاعي مورد بررسي

مطالعات فردي
 علوم انساني

قرار بگیرند و حتی سرگرمی‌های اوقات فراغتشان هم جزئی از وظایفی باشد که برای بهره‌دهی بیشتر مورد نظر است. حالا نمی‌دانم این طرز فکر، یعنی ایجاد گذران‌هایی در اوقات فراغت بر حسب ازدیاد بازده کار، توانسته‌است جائی باز کند یا نه؟ خصوصاً بررسی این مسائل شاید برای ما که امروز داریم گام‌های سریعی به طرف صنعتی شدن برمی‌داریم حتماً لازم و قابل اهمیت است.

■ بله، البته زمانی این طرز فکر وجود داشت. یعنی می‌گفتند چون کارگر در دوران صنایع خودکار خیلی خسته می‌شود، حتی اگر ساعت کارش هم کم باشد باید مجبورش کرد که تفریح بکند. مثلاً مجبورشان می‌کردند که یک روز در هفته را حتماً تعطیل کنند. مجبورشان می‌کردند که حتماً یک ماه تعطیل سالیانه‌شان را بگیرند. اما وقتی این فراغت‌ها پدیدار شد، عده‌ای از کارگران تقاضا کردند که به جای تفریح یا استراحت، حق داشته باشند که بازهم کار کنند، و بدین ترتیب کار دومی برای خودشان ایجاد می‌کردند و پول اضافی می‌گرفتند.

در مورد مسأله کار ثانوی باید به این مطلب توجه داشت که اشخاص بسیاری هستند که فکر نمی‌کنند چقدر باید کار کرد بنابراین هر قدر هم که کار آنها کمتر و پولشان زیاد شود بازهم به سراغ یک کار ثانوی می‌روند. این کار اضافی اشخاص را به کلی خسته می‌کند. البته تاحدی نیز جامعه مصرف‌ام‌وزی هست که آدمها را به کار ثانوی وامیدارد. یعنی اگر واقعاً این جامعه مصرف با این همه جاذبه‌هاش نبود، اشخاص با همان کار اصلی در جامعه صنعتی آنقدر درآمد داشتند که زندگی‌شان را بگذرانند. منتهی چون دائماً کالاهای و خدمات تازه پیدا می‌شود و افراد تحت تأثیر تبلیغات تجاری آرزوی بدست آوردن این کالاهای دسر می‌پروراند ناچار می‌شوند که بیشتر کار کنند. مثلاً یکی دیگر از چیزهایی که این روزها در اروپا مد شده داشتن یک منزل دوم است، یعنی می‌خواهند غیر از منزل شهری یک منزل هم در خارج از شهر داشته باشند. دوره‌ای بود که

پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

مردم آرزویشان داشتن يك اتومبیل بود ، حالا بسیاری از مردم چون اتومبیل دارند دنبال خانه بیلاقی هستند . پس چون دائم این جاذبه‌ها وجود دارد مردم هم می‌خواهند بیشتر کار کنند ، يك کار دوم بگیرند . به همین جهت است که بعضی از جامعه‌شناسان می‌گویند واقعاً فایده‌ای ندارد که ساعت کار اصلی را کم کنیم . واقعاً هم نباید فکر کرد که همه مردمی که در اروپای غربی زندگی می‌کنند فراغت دارند . بعضی اوقات می‌بینیم زندگی خانواده‌ها دچار يك سلسله مسائل و مشکلاتی است که هنوز موفق به حلش نشده‌اند . مثلاً يك زن وشوهر که در حومه شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند باید ساعت شش صبح از منزل بیرون بیایند ، بچه‌هایشان را به مهد کودک بیاورند ، بعد سوار اتوبوس بشوند و خودشان را به ایستگاه راه آهن برسانند ، بعد با ترن به شهر بروند ، در شهر دوباره سوار ترن زیرزمینی بشوند و به محل کارشان بروند ؛ این جریان حدود دو ساعت طول می‌کشد ، آن وقت پنج و نیم یا شش بعد از ظهر دوباره همین کارها را تکرار کنند تا به منزل برسند ، واقعاً برای چنین آدمهایی دیگر فراغت باقی نمی‌ماند .

شرویشگاه علوم این
رتال جامع علم

— آیا بزعم شما این نوع زندگی تنها از خصوصیات جامعه مصرف است یا فرض کنیم که اگر نظام عوض شود ، یعنی اگر جامعه مصرف تغییر شکل بدهد ، آنوقت شکل گذران‌ها و ساعت فراغت هم عوض خواهد شد ؟ یعنی فراغت بیشتر خواهد گشت ؟ منظورم این است که آیا می‌توانند راه حلی پیدا کنند؟

■ نمیدانم ، شاید بشود راه حلی پیدا کنند ، ولی اگر امکان کار ثانوی برایشان نباشد و همه با همان کار اولیه‌شان بسازند و آن جاذبه‌های زیاد جامعه مصرف نباشد ، ممکن است روزی سرعقل بیایند و بگویند «چرا بیشتر کار کنیم؟» .

— ولی اگر شکل جامعه‌ای، منظورم از نظر سیاسی است، باجوامع صددرصد مصرفی فرق داشته باشد، آنوقت شرایط فراغت مردم به چه صورتی است؟

■ آنها البته کمتر کار ثانوی دارند. چون همه چیز برنامه‌ریزی شده است بنابراین ممکن است اصلاً جائی برایشان نباشد که بروند کار ثانوی بکنند. چون در آن برنامه‌ریزی کلی اشخاص همه جایشان معلوم است و گذشته از آن میزان مصرف هم تعیین شده است.

— خوب، حالا رابطه یک فرد با خانواده‌اش از نظر اوقات فراغت به چه صورت است؟ چون در اروپا گرچه گذران‌ها کمتر شکل خانوادگی دارند، ولی نقش خانواده مسلماً بدون تأثیر نیست.

■ بله، درست است. باید اینجا دوباره برگردیم به وضع خانواده. می‌دانید که در دوره‌ای خانواده در همه جای دنیا خیلی ضعیف شد...

— ... مثل اینکه هنوز هم وضع همانطور است؟

■ نه، در چند مملکت اروپای غربی شاید ولی در دو مملکتی که فکر می‌کردند خیلی ضعیف خواهد شد، یعنی در شوروی و آمریکا، خانواده بسیار مستحکم است یعنی خانواده — البته مقصودم خانواده هسته‌ای یا زن و شوهری است — بعنوان یک نهاد اصلی اجتماعی در هر دو کشور قبول شده، دولت‌ها هم، مخصوصاً در شوروی، خیلی به آن کمک می‌کند. البته ممکن است جوانها وقتی به‌سنی رسیدند، دیگر با خانواده نباشند اما یک‌زن و شوهر و کودکانشان فراغتشان را با هم‌دیگر می‌گذرانند.

— می‌خواستیم ببینیم در این میان نقش دولت‌ها چیست؟ یعنی باید آنها، بعنوان وظیفه، چه بکنند، برای اینکه بتوانند این عادت کار ثانوی را از مردم بگیرند، چون بدون تردید همانطور که شما در مورد بعضی کشورها اشاره کردید، لازم است که با یک

برنامه‌ریزی وسیع ، نحوه گذران اوقات فراغت تنظیم بشود . حالا اگر چنین برنامه‌ریزی مطرح بشود آیا دولت‌ها اصولاً حق دارند که بر حسب خلقیات کلی مردم يك جامعه تعیین کنند که به چه نوع گذرانهائی مردم باید رویاورند یعنی جهت بدهند ، یا برعکس ؟

■ این مطلب مربوط می‌شود به سیاست فرهنگی دولت‌ها و

— . . . همین هم مورد نظر بود .

■ کم‌شدن ساعات کار ناگزیر موجب ازدیاد فراغت می‌شود ، و برعهده دولت‌ها است که امکاناتی برای گذران آن فراهم کنند و گرنه افراد خود از طرقي که همواره به‌نفع جامعه نیست راه‌حلهائی پیدا خواهند کرد . بنابراین سیاست فرهنگی باید موجب ایجاد وسایل سودمند گذران اوقات فراغت و راهنمایی مردم برای انتخاب آزادانه آن وسایل باشد . اکنون در بیشتر جوامع ، خصوصاً جوامع سوسیالیستی ، سیاست فرهنگی دولت به گذران اوقات فراغت توجه خاصی دارد .

— آیا باید به ذوق و عادات مردم هم توجه کرد؟

■ البته باید ذوق و عادات مردم را در نظر داشت ، ولی در ضمن به آنها فهماند که اوقات فراغت را نباید بیهوده بگذرانند و مقصود از آن فقط تفریح نیست . وقتی بود که يك فرد دو ساعت فقط فراغت داشت ، می‌رفت این دو ساعت را تفریح می‌کرد ، می‌خندید ، حالا اگر همین آدم در روز پنج یا شش ساعت فراغت داشته باشد ، دیگر حیف است که رهایش کنند ، باید ظرف این شش ساعت چیزهائی هم یاد بگیرد . بنابراین او را تشویق می‌کنند تا يك زبان تازه یاد بگیرد ، فلسفه بخواند ، تاریخ هنر بخواند . البته آن اجباری که معمولاً آدم در کار

حرفه‌ای احساس می‌کند، در کار ذوقی وجود ندارد. فلان هنرپیشه تئاتر که بعنوان حرفه‌ای روی صحنه می‌رود طبیعتاً کارش شاق است، چون ده ساعت باید کارش را تکرار کند؛ ولی فلان معلم که می‌خواهد در یک گروه آماتوری و یک ساعت در شب بازی کند، از این کار لذت می‌برد.

■ البته نباید فکر کرد که در کشورهای غربی فراغت اکثریت مردم واقعاً جنبه فرهنگی پیدا کرده است. هنوز هم فقط عده خاصی هستند که به تئاتر می‌روند یا کتاب می‌خوانند یا به هنر جدید علاقه‌مندند. و مثلاً در کشوری مثل فرانسه که به سطح بالای فرهنگی مردمش می‌نازد، سعی بسیار می‌شود که از راه تأسیس خانه‌های فرهنگ و یا بردن تئاتر به کارخانه‌ها مردم را با هنر جدید آشنا کنند.

— آیا سیاست‌های فرهنگی در جوامع غربی در این زمینه موفق بوده‌اند و آیا شکل‌گزاران اوقات فراغت تحت تأثیر این سیاست‌ها تفاوت کرده است؟

■ حتماً همین‌طور است. فراغت در جامعه‌های در حال رشد ویژگی‌های خود را دارد که باید جداگانه بررسی شود.

— پس غرب از این حیث مشکلات خاص خود را دارد، و ما برای آن‌که در آینده با این مشکلات روبرو نشویم، بهتر نیست از هم‌اکنون چاره‌هایی بیندیشیم؟